

تی : ن
صبا کا کھنڈا

Year:

۶۷

Month:

Day:

A

Subject: -----

رست مانست، جسم تو گرفتار شدیم

ہمہماں کار خودت بود خریدار شدیم

خواب دیدیم کہ تو آمدہ ار اما حیف

صبح شد با جگر سوختہ بیدار شدیم

نظرت آمد و دیدیم گنہ کاری رفت

نظرت رفت و دیدیم گنہ کاری شدیم

زیرہ ای شانہ ما با بر عمت رانگشید

گر چه یک عمر برون دل تو بار شدیم

حیف از عمر گران ما کہ خرج تو نشد

شر مسار تو از این جہہ بسیار شدیم

ز علاج دگران درد بود، خوش ما را

تظیر لطف تو دیدم که بسیار شدیم

واقعاً جای سؤال است که از بحر ظهور

ما چه کردیم که انگونه طلب کار شدیم

لحظه لحظه به خدا جان نهدان خالی است

حیف جا مانده از آن فائده یار شدیم

آرزو هست بسینیم به این زود رها

ز اثر نیمه شب صحن علم دار شدیم

من ی خبرد تو با خبر از عالم / از سر کینه شکسته باشم با لم

لیک لحظه مرا نمی بره از خاطر / با آنکه دل فون شده از اعمالم

DATE / / ۲۴

A

SUBJECT:

«سنګرو ججه»

چرا ای عهد بی شرم و حیایه؟

تو چون دور از منی دور از خدایه

چرا صحنه من دیر کردی؟

نکردی عهد هایت را وفایه

مگر از من بدی دیدی تو یکبار

که دیگر پیش مولایه نیایه

به جزه خوبی نکردم با تو والله

ندارد ذره امر کارم خطایه

تو خود از من گشته خدایه

به پیش غیر من کردی گدایه

و گرنه من باری غمّه خوردم

چرا از سنګرو ججه خدایه؟

DATE / / ۲۵

B SUBJECT: ادام سنگر و صبه

شہیدان عاشق من گشتہ بودند

اگر بودی چنین، گیری صفایی

اگر راه شہیدان را پیروی

کنم کاری به میخانه بیایی

مبارا خوششان با مال گردد

به دلہاتان تو اہم داشت جایی

مبارا تو کہ هستی نو کہ من

گذاری روی خونہا تو بیایی !!

ادمنسٹریٹ

منسٹریٹس، خود بیاند

تا اور بیاید ...

حجہ الاسلام مصطفیٰ میرزا



DATE / / ۵۴

SUBJECT: غم جانانه - شهدای

هی و میخانه را از ما گرفتند
زلف و پیمان را از ما گرفتند
سُدم عاقل که دنیا دوست گشتم
دل دیوانه ما را گرفتند
چو ما را از سهادت دور کردند
کلید خانه ما را گرفتند
دگر آرامشی در قلب ما نیست
که زلف و سانه را از ما گرفتند
بسید از شهدای گرفتند
چه سد میخانه را از ما گرفتند
خدا داند که ما دیر آمدیم و
گل ریخته را از ما گرفتند
ز هجران نیستیم آزرده ز سزا
غم جانانه را از ما گرفتند

حوادث صیدری

ای سراپا خوب باین فایده دلبر محبوب باین فایده
 ای نگار دلرهای عاشقان خوشگل و محبوب باین فایده
 هر دلی با عشق تو سوزند زور می شود ز رگوب
 نام تو هر جا رود دلهای ما می شود معجزوب
 تو ندی یادک شی گنج دلم دل لکنم خاروب
 گرفتگه تو گردان دلم می شود مرغوب
 در میان این سهد ان کی شود نامهن مکتوب
 کی دل آواره ام را می خری بانهای خوب

آن سفر کرده که بندرست از اوی ضمیم
 داده پیغام به باران که ظهور نزدیک است

به کسی چیزی توام ای دوست امید می بود
 خوشتر از وعده و صل تو نویدی نبود
 چیزی نگاه تو که هر غم زده را تسکین است
 شب هم بر این صرا نور امید می نبود
 تا به کی سینه بود باب فرح مهدی جان
 غیر دست تو بر این قفل کلیدی نبود
 خود توی ساهید حال شهدا ، آنها که
 غیر نام تو به لب گفت و سیدی نبود

عجل علی شاهرک

باجه ان الحسن

بیا رُدم مَلَن مَهْدی بده راهم تو تک لحظ

تو دانی غیر این خانه ندارم جا و ماوای

شدم بیمارِ عَمِیان و سُدُم دور از زره طاعت

نماید دردی در زمان این بنده مُداوای

همه یارانِ ما رفتند به کوی عَسق تو حَقَّقند

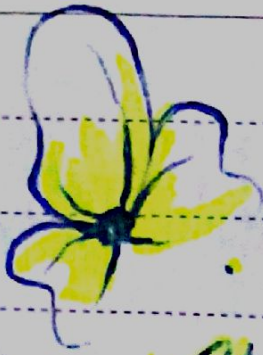
بیا دردم مُداوا کن امان از درد تنهای

تمام عالم امکان همه مات رُخت هستن

سُود عالم فدای روی تو، سُب که تو زیبایی

فدای اشک چشمانت، فدای سینه های تو

بگیرم از برای تو ز سب آقا تو تنهای



شکره ریاست

قسم خصوصیات

من لبر اطرار طرهای دلم محمد

عشق هم صاف

شکر ریاست